

## راجع به ضرورت ملی کردن نظام ذخیره فدرال آمریکا

<http://www.fondsk.ru/authors/olga-schedrova.html>

۲۱ جدی ۱۳۹۱

صاحب پول آمریکائی کیست؟

ایالات متحده آمریکا تنها کشور جهان است که از حق چاپ پول خاص خود محروم شده است. وظیفه بانک مرکزی این کشور را نظام ذخیره فدرال بر عهده دارد (نظام ذخیره فدرال یک شرکت سهامی خاص متشکل از ۱۲ بانک فدرال می باشد که هر یک از آنها نیز از بانکهای تجاری بر اساس تقسیمات کشوری تشکیل یافته اند).

دولت آمریکا پول خاص خود را ندارد و بمنظور خرید «ارز ملی» خود، اوراق قرضه انتشار می دهد. نظام ذخیره فدرال آمریکا، اسکناس چاپ می کند و از راه خرید اوراق قرضه، آن پول را به دولت به قرض می دهد. سپس، دولت اوراق قرضه خود را می خرد، و بدین ترتیب، پول باضافه درصد آن به نظام ذخیره فدرال باز می گردد. بدین ترتیب، حق الضرب، یعنی تفاوت بین هزینه تولید اسکناس و ارزش اسمی آن، منبع اصلی درآمد نظام ذخیره فدرال بحساب می آید. اگر هزینه تولید یک قطعه اسکناس صد دلاری، ۱۰ سنت باشد، حق الضرب چنین اسکناسی هنگام چاپ، ۹۹ دلار و ۹۰ سنت خواهد بود. نظام ذخیره فدرال بعنوان یک عامل بانک های خصوصی، نه تنها از فروش اسکناسهای دلار به دولت آمریکا، بلکه، از راه درصد پرداخت به ازای اوراق سهام خزانه داری، درآمدهای حاصل از پرداختهای معاملات، سپرده ها، دادوستد اوراق بهادار نیز سود بدست می آورد.

بر اساس قانون «ذخیره فدرال ایالات متحده آمریکا»، فدرال رزرو یک نهاد دولتی متشکل از اجزاء خصوصی، مشتمل بر هیئت مدیره انتصابی نظام ذخیره فدرال از سوی رئیس جمهور آمریکا، کمیته فدرال بازار آزاد، ۱۲ بانک منطقه ای فدرال رزرو، بانکهای خصوصی دریافت کننده سهام سودآور غیرقابل انتقال و مقطوع بانکهای فدرال به ازای سرمایه ایجاد شده و یکسری شوراها مشورتی، محسوب می شود.

در واقعیت امر، دولت به چند دلیل تأثیر بسیار محدودی بر روی فعالیت نظام ذخیره فدرال دارد: اولاً، رئیس هیئت مدیره نظام ذخیره فدرال برای مدت ۱۴ سال با حق تمدید اختیارات منصوب می شود. لازم به یادآوری است که، رؤسای جمهور آمریکا برای مدت چهار سال انتخاب می شوند و حداکثر بمدت ۸ سال می توانند در این پست انجام وظیفه نمایند. همانطور که معلوم است، رؤسای جمهور می آیند و می روند، ولی سکانداران نظام ذخیره فدرال باقی می مانند. آلن گرینسپن، رئیس سابق نظام ذخیره فدرال، ۱۹ سال در این پست باقی ماند و رئیس کنونی آن، بن برنانکه، که از سال ۲۰۰۶، به انجام وظیفه مشغول است، یک رئیس جمهور را بدرقه کرده و با دومین دوره ریاست جمهوری دومی نیز همدوره است. بنا بر این، قدرت متمرکز در اینجاست نه در کاخ سفید. ثانیاً، سیستم ذخیره فدرال، بالاترین نهادی بحساب می آید که می تواند صحت اسکناسهای دلار را تشخیص دهد و این، نه تنها امکانات خارج از کنترلی را برای چاپ آن فراهم می آورد، بلکه، اجازه می دهد هر گونه اسکناسی را حتی اگر واقعا هم توسط فدرال رزرو ایالات متحده آمریکا چاپ شده باشد، جعلی بشناسد. و بالاخره، از همه جالب تر. استقلال مرکز انتشار پول از دولت با ضرورت ممانعت از احتمال استفاده از انتشار پول به سود منافع کوتاه مدت دولت آمریکا مثلاً، برای جبران کسری بودجه توجیه می شود. به سخن دیگر، منع دولت از چاپ پول و کاربست سیاست اقتصادی مستقل خود از بانکها.

### هنر تولید بحران

اگر سود اقتصاد واقعی از فروش محصول حاصل می شود، بانکها با اعطای وام سود بدست می آورند. به تناسب افزایش بدهی ایالات متحده آمریکا، به میزان درآمدهای نظام ذخیره فدرال نیز افزوده می شود. درآمد خالص نظام ذخیره فدرال در سال ۲۰۰۶، ۳۴ میلیارد و دویست میلیون دلار، در سال ۲۰۱۰، ۸۱ میلیارد و هفتصد میلیون دلار بود و اما در پایان سال ۲۰۱۱ با ۶ درصد کاهش، به ۷۷ میلیارد و چهارصد میلیون دلار رسید. با این وجود، فعلاً که همه جهان از احتمال فروپاشی اقتصاد آمریکا سخن می گوید، درآمدهای بانکهای فدرال در مجموع، ۲۳۸ درصد افزایش یافته است.

ایجاد بحران مصنوعی متمادی در سال ۱۹۰۷، بدان منجر شد که سیستم فدرال رزرو توانست با بهره گیری از امکانات «ماشین چاپ»، مرتباً به از هم پاشیدن اقتصاد دامن

بزند. بسیاری از کارشناسان اقتصادی آمریکا نظام ذخیره فدرال را بدرستی مقصر بحرانهای سالهای ۱۹۴۸-۱۹۴۹، ۱۹۵۳-۱۹۵۴، ۱۹۵۷-۱۹۵۸، ۱۹۶۰-۱۹۶۱، ۱۹۶۹-۱۹۷۱ و ۱۹۷۳-۱۹۷۵ آمریکا می‌شناسند.

بحران وام مسکن سال ۲۰۰۷، که موجب کاهش بهره وامهای بانکهای تجاری به صفر گردید، نتیجه بلاواسطه سیاست نظام ذخیره فدرال است. آمریکا را سیل نقدینگی ارزان که بدون تضمین و با وثیقه خانه های احدائی در آینده، به شکل وام مسکن به هر کس فاقد درآمد و بیکار داده شد، در هم نوردید. در نتیجه، ضرب آهنگ رشد سالانه بهای مسکن در سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶ به عدد دو رقمی رسید. حجم بدهی های وام مسکن از ۶۳ درصد در سال ۱۹۹۵ تا ۹۸ درصد در سال ۲۰۰۵ افزایش یافت. هر کسی که کمترین آشنائی با مسائل اقتصادی دارد، می داند که این هرم اقتصادی نمی توانست پایدار بماند.

بشریت جهان تنها زمانی از آزمایشات خطرناک نظام ذخیره فدرال روی مردم آمریکا اطلاع یافت که بحران وام مسکن در ایالات متحده آمریکا به بحران مالی جهانی که ما هنوز هم در چنگال آن گرفتاریم، فراروئید. بحران بورس کمتر شناخته شده سال ۲۰۰۰، باعث خودکشی آن دسته از آمریکائیهای عادی گردید که تمام اندوخته های خود را در سوداگریهای بورس از دست دادند.

بمنظور کاهش فشار تورم وارده به دلار، به ابتکار آلن گرینسپن، رئیس وقت نظام ذخیره فدرال، قانون مربوط به نوسازی نظام اقتصادی «گرام- لیچا- بلایلی» در سال ۱۹۹۹ تصویب شد. کنگره با این مصوبه خود، قانون گلاس- استیگال (**Glass- Steagall Act م.**)، مصوب سال ۱۹۳۲ ناظر بر اعمال محدودیت بر ادغام موجودی بانکها و وجوه تضمینی شرکتهای بیمه و سایر کمپانی ها را لغو کرد. قیمت کاغذ (اوراق سهام منظور است. م.) نمی توانست خودسرانه از سوی ناشران یا بانکهای پشتیبان آنها اعلام شود، بلکه، می بایست در بازار بورس (سهام) در روند دادوستد تعیین می شد. بدین منوال، بانکها ضمن تضمین وجوه سهام و دیگر تعهدات کمپانی های خصوصی، از امکان «باد کردن حبابها» محروم شدند. رفع این محدودیت در سال ۱۹۹۹ باعث افزایش بسیار زیاد قیمت سهام شرکتهای آمریکائی نسبت به ارزش آنها گردید.

مأموران مالی بلافاصله از فرصت ایجاد شده برای سوداگری سهام به کمک تکنولوژی جدید تجارت با فرکانس بلند استفاده کردند. تکنولوژی نوین تجارت به معامله گران اجازه می داد تا حجم انبوهی از اطلاعات بازار را در یک آن تجزیه تحلیل نموده، معاملات بزرگ زیادی را در یک روز تجاری انجام دهند، موقعیت را فقط برای مدت کوتاهی (تا چند ثانیه) باز کنند و با اولین تغییر نامحسوس در نرخ اوراق سهام، در کسب سود رکورد بزنند.

سال ۱۹۹۹ تا بهار سال ۲۰۰۰، ساعت درخشش ستاره بخت شرکتهای اینترنتی مشغول به تجارت با فرکانس بلند بحساب می آید که تأمین سرمایه آنها بحساب اندوخته های مردم در یک آن از مرز دهها میلیارد دلار تجاوز کرد. یک شبه هزاران «دات- کام» بی نام و نشان الکترونیکی با فرکانس بلند برای تجارت سهام پدید آمد. پس از یک سال همه به دایره خود بازگشتند. «حبابهای اینترنتی» یکی بعد از دیگری ترکیدند و اندوخته های میلیونها آمریکائی را در زیر خود دفن کردند.

ولی همه کارها به همینجا ختم نشد. تجارت با فرکانس بلند به یک اسلحه واقعی برای فروریختن سهام هر کمپانی و بازار سهام بدل گردید. روز ۶ ماه مه سال ۲۰۱۰، زمانیکه ۸۶۲ میلیارد دلار در عرض ۲۰ دقیقه از بازار سهام آمریکا ناپدید شد، نمونه بسیار جالب توجهی است. بمنظور اجرای عملیات در بازارهای سهام، جایگزین پرداخت، اعم از بسط و توسعه بانکداری اینترنتی، کارت اینترنتی ناشناس، شماره حساب مجازی و غیره ساخته شده توسط ناشران خصوصی راه اندازی شد. این نیز باعث افزایش حجم پول مجازی ثبت نشده گردید و زمینه «تنظیم مجدد» حساب متقاضیان درآمدهای سریع در بازارهای بورس را بلافاصله فراهم ساخت.

سرمایه گذاران خرد، علاقمندان به کسب سود در تجارت الکترونیکی، هیچ شانسی برای موفقیت نداشتند. بازارهای بورس در قبال اخذ رشوه، درخواستهای وارده به پایانه عمومی را پیش از دیگران در اختیار مشتریان «برگزیده» می گذاشتند. مهره های کلیدی تجارت با فرکانس بلند در آمریکا عبارت بودند از گلدمن ساکس، مورگان استنلی و دهها بانک بزرگ، که ۷۰ درصد حجم معاملات روزانه با فرکانس بلند را تأمین می کردند. تصور این که این مشتریان «برگزیده» کیستند، مشکل نیست.

در نگاه اول، سوداگری اینترنتی، اقتصاد آمریکا و همچنین، اعتماد به دلار «رسمی» منتشره توسط نظام ذخیره فدرال را تحلیل می برد، و این نیز، برای ذخیره فدرال غیرقابل قبول بود. با این حال، نام بانکهای سوداگر را که ضمناً سرمایه گذاران نظام ذخیره فدرال و وابسته به مدیران آن می باشند، یادآوری می کنیم. علاوه بر آن، نظام ذخیره فدرال انتقال مقادیر متنابهی پول آزاد از بازار پول به بازار سهام را تحریک می کرد و بدین منوال، عملاً وزن «برآمدگی تورمی» بر سر همان دلار آوار گردید که سهام کمپانی های «آی تی» با آن خریداری می شد.

زندگانی با قرض: این است ایده ملی ایالات متحده آمریکا. درآمد ناخالص ملی ایالات متحده آمریکا ۱۴ تریلیون دلار، در واقع ۲۰ درصد درآمد ناخالص ملی را جهان را تشکیل می دهد، حجم مصرف سالانه ایالات متحده آمریکا دو برابر بیشتر از میزان تولید ناخالص آن است و ۴۰ درصد مصرف جهانی را شامل می شود.

حد بالای بدهی های دولتی ایالات متحده آمریکا از سال ۱۹۴۰ در حدود صد برابر افزایش یافته است. آخرین بار در تاریخ ۲ ماه اوت ۲۰۱۱، ۱۲ ساعت پیش از احتمال اعلام تأخیر در بازپرداختها، مجلس سنای آمریکا به افزایش بدهی آمریکا تا ۷/۱۶ (شانزده وهفت دهم) تریلیون دلار رأی داد. حجم بدهی های آمریکا تا ۱۷ دسامبر سال ۲۰۱۲ به ۳۸۲/۱۶ ((شانزده ممیز سیصد و هشتاد و دو) تریلیون دلار رسید. اما پیش از آن، در تاریخ ۳ ماه اوت سال ۲۰۱۱، بدهی دولتی ایالات متحده آمریکا بر تولید ناخالص داخلی آن تفوق یافته بود.

توجه داشته باشید که این، همه بدهی های ایالات متحده آمریکا نیست. بدهی ایالتها، بدهی های دولتی در بخش بیمه های پزشکی، حقوق بازنشستگی، بدهی کمپانی ها، بدهی های حاصل از اخذ وام برای پرداخت حقوق بیکاری، مستخدمین خانگی و سایر، مجموعاً ۱۱۵ تریلیون دلار است. سالانه ۴-۵ تریلیون دلار صرف خدمات بهره وام این مبلغ می شود. بدهی ها بصورت تصاعدی افزایش می یابند.

علاوه بر این، اگر تزریق پول نقد قبلاً موجب رشد اقتصادی آمریکا می گردید، در زمانهای اخیر، تأثیرگذاری افزایش بدهی ها، بخصوص در شرایطی که برای حفظ سطح متعارف فعال شدن اقتصادی ضرورت دارد، کاهش می یابد که خود آن هم می تواند باعث تسریع ازدیاد بدهی های عمومی شود.

همانطور که گفته شد، منع بهره برداری دولت از انتشار پول به سود منافع کوتاه مدت، یکی از وظایف نظام ذخیره فدرال می باشد. در واقعیت امر نیز سرمایه گذاران خصوصی نظام ذخیره فدرال نه فقط از ابتکارات اراده گرایانه دولت ممانعت بعمل نمی آورند، حتی برای تأمین منافع خاص خود، دلارهای بی حد و حصر خارج از کنترل تولید می کنند.

اولین حسابرسی بعمل آمده در تاریخ موجودیت نظام ذخیره فدرال در سال ۲۰۱۲، نشان داد که هنگام بحران سال ۲۰۰۸ و پس از آن، این کمپانی خصوصی ۱۶ تریلیون دلار پول چاپ کرد و آن را بین بانکهای «خود» توزیع نمود. از این مبالغ هنگفت، ۸۱۴ میلیارد دلار به گلدمن ساکس، دو [۲] تریلیون دلار به مریل لینچ ( **Merrill Lynch** )، دو و نیم [۵/۲] تریلیون دلار به «سیتی گروپ»، دو [۲] تریلیون دلار به مورگان استنلی، یک و سه دهم [۳/۱] تریلیون دلار به بانک آمریکا، ۵۰۰ میلیارد دلار به رؤیال بانک اسکاتلند و ۵۰۰ میلیارد دلار به بانک آلمان (دویچه بانک) پرداخت شد. این واقعیت که بر خلاف نص صریح قوانین آمریکا مبنی بر منع اکید اعطای کمک مالی به بانکهای خارجی، بانکهای خارجی هم جزو دریافت کنندگان این کمکهای مالی هستند، بسیار جالب توجه است.

چاپ و انتشار بی حد و حساب دلار نه تنها می تواند موجب رشد سریع تورم در داخل ایالات متحده آمریکا بشود، بلکه، به از دست رفتن موقعیت دلار بمثابه ذخیره ارزی جهانی نیز منجر خواهد شد. اما آن خطر اصلی که آمریکا را تهدید می کند، عبارت از این است که خودرأیی نظام ذخیره فدرال در توزیع دلارهای بی هیچ پشتوانه، اتفاقاً دولت آمریکا را که با تمام دارائی هایش در مقابل وام دهندگان چین، ژاپن، روسیه و اتحادیه اروپا مسئول است، مقروض تر می سازد. در واقع، هم اکنون بعلت اینکه حجم بدهی های ایالات متحده آمریکا از میزان دارائیهای آن بیشتر است، خود این کشور، دیگر نه به دولت تعلق دارد و نه به مردم آن.

آمریکائیها در مقابل نظام ذخیره فدرال: سابقه مبارزه

از همان روز اول ظهور نقشه های حقه بازانه نظام ذخیره فدرال، نمایندگان جامعه آمریکا از خطر احاله مهمترین وظیفه دولت به کارتل بانکداران خصوصی آگاه بودند.

در سال ۱۹۲۳ چالز لیندبرگ، جمهوریخواه از ایالت مینه سوتا، چنین گفت: «نظام مالی ایالات متحده آمریکا بعهدہ شورای مدیران ذخیرہ فدرال سپردہ شدہ است. این یک کمپانی خصوصی است کہ فقط بمنظور کسب حداکثر سود از پول دیگران تأسیس شدہ است».

م.ماکفدن (L.Makfedden)، رئیس کمیسیون بانکی کنگرہ آمریکا در دورہ رکود بزرگ، ضمن انتقاد ہر چہ شدیدتر از نظام ذخیرہ فدرال گفت: «یکی از فاسدترین سازمانہای جہان در این کشور تشکیل شدہ است. این سازمان اجازہ داد تا مردم جہان ایالات متحده آمریکا و دولت را عملاً ورشکست سازند. این نتیجہ منجر بہ سلطہ سیاستمداران فاسد کیسہ ہای پول بر نظام ذخیرہ فدرال گردید».

سناتور ل. بیتس نیز اضافہ می کند: «نظام ذخیرہ فدرال، دولت خصوصی ایالات متحده آمریکا نیست، ولی از قدرت بیشتری نسبت بہ مجموع رئیس جمہور، کنگرہ و دادگاہ برخوردار است. این سازمان، میزان درآمدهای شخصیتہای حقیقی یا حقوقی تحت صلاحیت حقوقی ایالات متحده آمریکا را معین می کند، مدیریت پرداختہای داخلی و بین المللی کشور را بر عہدہ دارد، بزرگترین و یگانہ وام دہندہ بہ دولت بشمار می آید و ہر وامدار، معمولاً «با آہنگ» وام دہندہ «می رقصد».

پدران دمکراسی آمریکائی نیز خطر بالقوہ ناشی از نظام بانکی را مد نظر داشتند. د.مدیسون، مؤلف قانون اساسی آمریکا، گفت: «تاریخ نشان می دہد کہ سوداگران با مدیریت جریان نقدی و چاپ پول کشور، از تمام ابزارہای سوءاستفادہ، دسیسہ، فریبکاری و خشونت برای حفظ کنترل خود بر دولت استفادہ می کنند...».

سالہای زیادی حملہ بہ نظام ذخیرہ فدرال بہترین وسیلہ تخریب مقام و منزلت و موضوع مورد علاقہ نظریہ پردازان تئوری توطئہ بود. اولین پیروزی، در واقع، زمانیکہ کنگرہ آمریکا در ۲۵ ژوئیه سال ۲۰۱۲ با ۳۲۷ رأی «موافق» و ۹۸ رأی «مخالف» لایحہ قانونی ران پُل دایر بر حسابرسی ذخیرہ فدرال را تصویب کرد، بدست آمد. این لایحہ قانونی، حسابرسی کامل نظام ذخیرہ فدرال، شامل بررسی انطباق وضعیت این نہاد با قانون اساسی آمریکا را در نظر داشت. برای مقابلہ با این قانون، ایجاد بحرانی کہ دولت آمریکا را در لبہ پرتگاہ قرار داد، لازم بود.

**بازگرداندن دلار بہ مردم!**

توماس جفرسون هم گفت: «من صمیمانه به این موضوع که سازمانهای بانکی از ارتش دشمن بمراتب خطرناکتر هستند، باور می کنم. حق چاپ پول را باید از بانکها بازپس گرفت و به مردم، مردمی که دارائی مملکت متعلق به آن است، برگرداند». این نقل قول، نسخه حل مشکلات اقتصادی کنونی ایالات متحده آمریکا بحساب می آید.

از ایده ملی کردن نظام ذخیره فدرال، دنیس کوسینیچ، نماینده کنگره امریکا از حزب دمکرات، رقیب باراک اوباما در انتخابات مقدماتی، طراح لایحه قانونی «وضعیت اضطراری ملی حفاظت از اشتغال» هم پشتیبانی می کند. او می گوید: «من از این ایده که دولت باید قدرت خود را به خود برگرداند، پشتیبانی می کنم. این حق دولت را که به بودجه فدرال اعطاء شده و باید در زمینه اشتغال زائی سرمایه گذاری کند، قانون اساسی برسمیت شناخته است. دولت باید حق چاپ پول را به خود بازگرداند و لازم است آن را در زمینه بهبودی اقتصاد ما، در ایجاد اشتغال، در بازسازی آمریکا- راهها، پلها، شبکه آبرسانی، نظام آموزش و پرورش، کالجها و بیمارستانها سرمایه گذاری نماید. ما می توانیم برای ۷ میلیون نفر شغل ایجاد کنیم، اما این کار را باید توأم با تغییر سیاست پولی انجام دهیم».

ملی کردن واقعا هم ضرورت دارد. برغم ابلاغیه مسرت بخش نظام ذخیره فدرال در باره بازسازی بازار کار، در واقعیت امر، اوضاع وخیم تر می شود. شاخص بیکاری در آمریکا، طبق برآوردهای غیررسمی، از ژانویه سال ۲۰۰۸، شامل ۱۵ درصد است. شمار شاغلان تمام روز کاری به ۶ میلیون نفر (منفی ۴ و ۹ دهم درصد) کاهش یافته، شاغلان نیمه وقت به ۲ و نیم میلیون نفر (مثبت ۱۱ و ۲ دهم درصد) افزایش را نشان می دهد. این در حالیست که، شمار شاغلان بالای ۵۵ سال سن به ۳ و ۹ دهم میلیون نفر افزایش یافته و تعداد شاغلان بین ۲۴ تا ۵۴ سال سن، از ماه ژوئیه سال ۲۰۰۹ تا ماه اکتبر سال ۲۰۱۲ به ۸۶۲ هزار نفر تقلیل یافته است. طبق آخرین آمار اعلام شده، میزان کاهش تا ماه نوامبر، به ۱ میلیون ۲۰۰ هزار نفر رسیده است. از آغاز ۲۰۰۸ شمار جمعیت منفعل بلحاظ اقتصادی به سطح ۹ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر افزایش یافته است. از آغاز سال ۲۰۱۲ مستمری دوره بیکاری ۵۰۰ هزار نفر آمریکائی قطع شده و تا پایان همین سال ۲ میلیون نفر دیگر نیز از این حقوق محروم گردیدند.

مقیاس فقر و نابسامانیهای اجتماعی در آمریکا تأثرانگیز است. از سال ۲۰۰۷ تا سال ۲۰۱۰، میانگین رفاه، ۴۰ درصد تقلیل یافته و ۴۸ درصد آمریکائیها، شهروندان «کم درآمد» محسوب می شوند. در همین حال، ۵۷ درصد کودکان آمریکائی در خانواده های کم درآمد یا فقیر



زندگی می کنند. ۲۰ درصد بزرگسالان آمریکائی در قبال دستمزد بخور و نمیر مساوی با فقر کار می کنند. ۴۱ درصد شهروندان شاغل با مشکل اقتصادی در پرداخت خدمات پزشکی دست به گریبانند یا این بدهی خود را با صورتحساب پزشکی پرداخت می کنند. از هر ۷ آمریکائی سالمند، ۱ نفر زیر خط فقر زندگی می کند. شمار کودکان خیابانی آمریکا امروز به ۳۳ درصد بیشتر از تعداد آنها در سال ۲۰۰۷ رسیده است. در همین حال، حقوق مدیران ارشد کمپانی های معظم آمریکا در عرض ۱۲ ماه اخیر ۳۶ و نیم درصد اضافه شده است. از ۳۰ سپتامبر سال ۲۰۰۶ تا ۳۰ سپتامبر سال ۲۰۱۱، دارائی ۶ بانک بزرگ آمریکائی ۳۹ درصد اضافه شده است. شکاف بین سطح رفاه خانواده های ثروتمند و متوسط آمریکا در طول ۵۰ سال اخیر، ۲ و ۳ دهم برابر بزرگتر شده است. در سال ۱۹۶۲، ۱ درصد ثروتمندترین شهروندان آمریکا، ۱۲۵ برابر ثروتمندتر از همه خانوارهای متوسط کشور بودند. این تفاوت در سال سال ۲۰۱۰ یک افزایش ۲۸۸ برابری را نشان می دهد.

\*\*\*

**دولت آمریکا به گروگان بانکداران حریص نظام ذخیره فدرال که نظام دولت را فقط بمثابه سکوی پرشی سلطه مالی ارزیابی می کنند، بدل شده است. حفظ دولت بی است- سکوهای دیگری پیدا می شوند. به همین سبب، بازگشت به اعمال کنترل بر روی ارز خود، بمعنی بقاء ملت آمریکاست...**

قانون نیز به نفع مردم آمریکاست. در صورت تصویب قانون متناسب یا در صورت تخلف کامل نظام ذخیره فدرال از قانون مصوب سال ۱۹۱۳، از نظام ذخیره فدرال می توان سلب اختیار کرد. بخصوص اینکه بند ۸ قانون اساسی آمریکا، کنگره آمریکا را بعنوان تنها ارگان صلاحیتدار برای ضرب پول برسمیت می شناسد.

---

### **پی نوشت مترجم:**

۱- همه تحلیلگران، کارشناسان و پژوهشگران مسائل سیاسی، اجتماعی و بویژه، اقتصادی هر گاه در مطالعات و بررسیها، تجزیه و تحلیلها و یا ارائه طرح و برنامه های خود، سیاستهای نظام ذخیره فدرال آمریکا (جایگزین بانک مرکزی این کشور) را مد نظر قرار ندهند، هیچگاه نخواهند توانست علل اصلی بحرانهای مالی- اقتصادی، گرانی، تورم و افزایش دائمی هزینه زندگی در کشورهای مختلف را بدرستی پیکای نمایند. بدون شناخت و آگاهی از سیاستهای پولی نظام ذخیره فدرال آمریکا که برای

ضرب هر قطعه اسکناس دلار، فقط ۱۰ سنت هزینه کرده و آن را بواسطه دولت مخفی جهانی (کمیته صهیون) به ارز بین المللی و ذخیره ارزی کشورهای مختلف جهان تبدیل کرده است، هیچ انسان هر چند صادق و وفادار به آرمانهای نجیب انسانی، نه تنها نمی تواند علل و عوامل اصلی جنگها و تجاوزات نظامی- تروریستی و سفارش دهندگان آنها، فقر، گرسنگی، بی خانمانی و بطور کلی، همه مصایب و تیره بختی های بشریت اسیر در دام مستبدان مالی را بشناسد و بشناساند، بلکه همواره، در دایره بسته شعارهای پوپولیستی و پر سر و صدای «دمکراسی» و «حقوق بشر» به دور خود خواهد چرخید و در گرداب بحثهای بی سرانجام تا ابد دست و پا خواهد زد.

امروز تمام پژوهشگران و آگاهان مسائل اقتصادی متفق القولند که اقتصاد مالی از اقتصاد واقعی جهان سه برابر بزرگتر است. اگر متخصصان و کارشناسان، بویژه، نظریه پردازان امور اقتصادی نتوانند و یا نخواهند تأثیرات ویرانگرانه چاپ بی حد و حساب پول، بخصوص، دلار و تزریق آن به بازار جهان را بدرستی ارزیابی کنند، در واقع نشان می دهند که یا از علم اقتصاد چیزی در چنته ندارند و یا منافع خاص خود را عمدا و آگاهانه با وضعیت مالی- اقتصادی شدیداً ناهنجار کنونی پیوند زده اند.

۲— همراه با مقاله حاضر، لطفاً، مقالات: ۱- **تصادم اقتصادها. سیاست نسل کشی جهانی یا نئومالتوسیانیسم؛ ۲- صادرات دلار و جنگ- بنیان اقتصاد آمریکا؛ ۳- «پایان جهان» و بانک فدرال؛ ۴- یورو، رؤسای جمهور آمریکا و طلا؛ ۵- چاپ ۱۶ تریلیون دلار از سوی بانک مرکزی آمریکا و توزیع آن بین بانکها؛ ۶- طلا و «پایان جهان» و اسرار ۱۱ سپتامبر** را در نشانی های متعدد، از جمله در نشانیهای زیر مطالعه فرمائید.

۳— تمام کلمات و عبارات مشخص شده برنگ آبی در متن مقاله از مترجم است.

۴— نشانی مقالات فوق الذکر به ترتیب:

<http://www.hafteh.de/?p=32529>

<http://www.baaba.eu/Gaproz/Pdfha/Saderat%20Dolar.pdf>

<http://www.hafteh.de/?p=33614>

<http://www.hafteh.de/?p=33897>

<http://www.eb1384.wordpress.com/2012/12/11/>

<http://kar-online.com/node/5716>

<http://www.hafteh.de/?p=32768>